



۲۰۱۸/۱۱/۱۶

محمد ولی آریا

گذری بر فراز های تاریخ مردم افغانستان ریگ ویدا، مظهر نیروی تفکر آریائی های باستان

قسمت هفتم
پایان فصل اول

نیروی اندیشه، فصاحت کلام و عمق تفکر آریائی باستان، در سرودی جلوه گری می کند که در تجلیل از « واک » (سخن یا کلام) سروده شده است. این سرود بیانگر آن است که آریائی چهار هزار سال قبل، نیروئی کلام را که هم والد اندیشه و هم مولود آن است، ارج بسیار می گذارد و عظمت آنرا با توانائی و مهارت می ستاید و آن را بر چنان مسند با شکوهی می نشاند که ما را به حیرت و تحسین وا می دارد. سرود یکصد و بیست و پنج مندالای دهم از قول «سخن» چنین می گوید:

من شهبانو، و گرد آورنده گنج ها می میباشم، من از همه متفکر ترم و از نخستین افرادی هستم که در خور پرستش اند از اینرو خدایان مرا در نقاط بسیار مستقر داشته اند، و منازل فراوان بمن داده اند که در آنها وارد شوم و اقامت گزینم تنها بوسیله من، همه جانداران، تمام رزق مفسوم خود را می خورند. هر کسی کلمات ملفوظ را می ببندد، و نفس می کشد، و می شنود؛ بی آنکه بداند در کنار من زندگی می کند. همه و هر یک حقیقتی را که من اعلام میدارم، بشنود:

من، و من براستی آن کلامی را که بوجود خدایان، و مردم بطور یکسان خوش آیند خواهد بود بیان می کنم، من مردمی را که دوست دارم فوق العاده نیرومند میسازم او را به دانشمندی، و «ریشی» و «براهمنی» میرسانم، من کمان «رودرا» را زه می کنم تا با تیر خود دشمن ایمان را بزنم، و نابود سازم،

من جنگ را برای مردم بر می انگیزم، و تنظیم میدهم، من در آسمان و زمین نفوذ کرده ام.

من با نفسی قوی چون باد و طوفان تنفس می کنم و در عین حال تمام کائنات را مجموع نگه میدارم، فرو تر از زمین، و برتر از آسمان، من در عظمت خویش نیرومند گشته ام»

جامعه آریائی یک اجتماع پدر سالار بود. پدر رئیس خانواده محسوب می گردید، در ذکر اسمای اعضای خانواده، اول ارکان مردانه و بعد ارکان زنانه نام برده می شد. پدرقربانی کننده فامیل و مربی اطفال بود و مکلف بود که

دانائی و سرمایه معنوی خود را به اولاد منتقل کند. برطبق دساتیر ریگ ودا، پدر بانیست بر اولاد مهربان و رؤف می بود. او حق تهذیب بر اولاد را داشت؛ اما نباید در این حق اغراق می کرد چنانچه ریگ ودا یکنفر را که پسرش را کور کرده بود بار ها مورد توبیخ و نکوهش قرار داده است .

زن نیز در جامعه ودائی مقام ارجمند دارد و صاحب اختیار خانه و تربیه دختران است؛ مگر نقش واقعی زن فرا تر از این است، چنانچه ریشی ها(دانایان) زیادی چون شهزاده خاتم «گوشا»، «لوپا مودرا»، «ماماتا»، «اپالا»، «سوریا»، «اندرانی»، «ساسی» و عده ای دیگری در میان زنان آریائی عصر ویدی وجود داشتند که منظومه های نیایشی می سرودند، حتی سرود های ویدی نشان میدهد که زن با شوهر خود در جنگ و مقابله با دزد ها شرکت می جست.

کتاب اول سرود یکصد و هفتاد و هفت منظومه ایست پرداخته «گوشا» که می گوید:

«ای اسون (ستاره صبح) عراده شما که سریعتر از خیال است، عراده ایکه آنرا اسپ های دلیر و تند می کشند، بسوی مردمان می شتابند. کجا میروید تا منزلگه پاکان را جست و جو کنید، ای دلاوران و پهلوانان اینجا به ره‌ایشگاه ما بیایید

ای صاحبان کار نامه های عجیب، زمین را شیار کردید و جو کاشتید، برای انسان شیره غذا دادید «داسیو» (بومیان هند) را با کرنای خویش از میان برداشته دور افگندید و به آریا روشنی وسیع و درخشندگی دادید که به آفاق پخش شد این کارنامه های بزرگ و شجاعانه شما که آن را در دوره های باستان کرده اید، مردم میدانند، نیاز میکنم ای صاحبان قدرت و نیرو، دعا‌های من درحالی به شما خطاب شوند که فرزندان دلیر و شجاع در اطراف من ایستاده باشند»

انسان عصر ودائی خانه و خانواده را یک کانون گرانبهائی شناسد و یکی از بزرگترین ریشی ها «ویسوامیترا» میگوید «زن خانه است». دختر جوان عامل مسرت خانواده پنداشته می شد. قبایل ودائی ازدواج را نیکو و مقدس می پنداشتند و دختران ویدی در انتخاب همسران خویش آزاد بودند، ریگ ودا عشق را یگانه شیوه انتخاب همسر می‌شناسد، چنانچه میگوید: «جوانان صدای دختران جوان را بقدری دوست دارند که رب النوع، ستایش خود را از زبان بشر بشنود»

محبت زن و شوهر و وفاداری آنها به همدیگر در سرودی با توانائی چنین ترسیم شده است:

« داماد عروس را طوری تعقیب می کند که آفتاب از عقب شفق درخشان ظاهر شود و زن در خانه شوهر مانند ستاره قطب ثابت قدم است»

سرودی دیگر زن و مرد را چنان لازم و ملزوم میدانند که یکی را بدون دیگری بیهوده تلقی می کند چنانچه می گوید: «زن به اندازه ای برای مرد ضرور است که زه برای کمان»

رقص و اتن و موسیقی از تفریحات انسان ویدی بود. در مورد رقص به روشنی دانسته نمیشود که آیا مردان و زنان یکجا به پایکوبی و رقص می پرداخته اند یا جداگانه؛ اما اتن عیناً به همین گونه ای که در میان اقوام پشتون و نورستانی معمول است در میان آریائی ها مروج بود که ریگ ودا آنرا چنین وصف میکند که «جوانان آریائی کاکل های دراز خویش را با روغن چرب کرده و درحالیکه خویش را با گل‌های قشنگ خود روزینت میکردند دسته دسته با خواندن آواز به میدان های اتن حاضر می شدند» که شور و هیجان آن را سرود هفتادوشش» در کتاب دهم چنین باز می گوید:

« گرد ضخم مانند مردانی که اتن می انداختند به هوا بلند میشد »

موسیقی از جمله تفریحات لذت بخش آریائی کهن بوده است، آن ها با ساز های تار دار و آلاتی که در آن دمیده میشد و یا با دست زده می شد، آشنا بوده اند . یکی از شعرای ریگ ودا می گوید « آواز توله از رهایشگاه مسعود "یاما" شنیده میشود »

ریگ وید در مورد « یاما » بدان وضاحتی که « اوستا » از آن منحیث یک پیشوای حقیقی یاد می کند، نام نمی برد؛ اما ریگ ویدا مملو از اشعاری در تجلیل از « یما » است که آنرا پادشاه مردگان می شناسد که انسان ها را به راه آخرت رهنمائی می کند؛ مگر چنانچه در وصف شیوه پیرایش اشعار در ریگ ودا قبلاً گفتیم ، سرود های ویدی مظاهر طبیعی و شخصیت های محترم و محبوب و اشیای دل پذیر را نخست از قالب واقعی آن بیرون می کشد و آن ها را تا مراجع نیایش بالا می برد و به آن ها هویت رب النوعی میدهد و بعد قوت کلام و قدرت تشبیه و حافظه تاریخی خود را به خدمت می گیرد و به وصف آن جلوه گاه های نیایشی می پردازد و آنها را در سرود هائی چنان می ستاید که با آن واقعیت دیگری را از زندگی به نمایش می گذارد و خاطرات دیگر را بازگو می کند که ما نمونه این دو معنائی و یا ذوالمعنیین آنرا در اشعاری مربوط به « یم = جم » می توانیم به روشنی ببینیم . چه در ماندالای اول سرود یکصد و شصت و چهار چنین میخوانیم :

«یک واقعیت مفرد را دانایان به چند نام میخوانند: وقتیکه از «آگنی» و «یم» و «ماتریشون» سخن میگویند». بر اساس نظر وید شناسان این واقعیت مفرد «گروتمت» خوش بال آسمانی (آفتاب) است که بچندین نام خوانده شده است. بنابراین اگر « یم » یکی از نام های آفتاب باشد، پس عین معنی اوستائی « یم » یا « جم » به معنی «خور» و خورشید است که یما را جمشید هم گفته اند که با نیست « یم » ریگ وید و « یمای » اوستا یک فرد بوده باشد. ماندالای دهم سرود یکصد و سی و پنج می گوید:

« این جاست مکانی که « یم » در آن زندگی می کند و اینجا خنیا گران برای او در نی میدمند» . این سرود بازهم به حکایت اوستائی که یمای هوشیار و خوش سیما را چوپان و نی نواز ماهری می شناسد موافقت می دارد که یما به نوای نی دل بسته بوده است ماندالای دهم سرود چهارده چنین می پردازد :

« فرمانروای کشور ارواح مردگان ، آن که از کنار سلسله کوه های نیرومند گذشته است و مسیر بسیاری از مسافران را زیر نظر دارد ؛

پسر « ویوسوت » و گرد آورنده مردم

ای « یم » پادشاه، ما نذور را برای تو تقدیم می کنیم

راه ما را نخست « یم » برای ما پیدا کرد

این چراگاه هرگز از ما گرفته نخواهد شد

جائی که نیاکان قدیم ما به آنجا شدند، و کسانی که بعد پا به عرصه وجود نهادند به راه های جدا گانه رفتند »

این سرود اگرچه « یم » را کسی میدانند که ارواح خوب و دیندار را به آخرت می برد؛ اما در عین حال چند واقعیت دیگر را بیان می کند، یکی آن که « یم » از کنار سلسله کوه های نیرومند گذشته است که این جز بیان سلسله جبال هندوکش نمی تواند در ماورای سند باشد .

جای دیگر از پادشاه گرد آورنده مردم حرف می زند که معنی حقیقی باید همان یم باشد که اولین سلطنت پیشدادی را پایه گذاشت و آریائی ها را گرد آورد و تجمع بخشید . یا « این چراگاه از ما گرفته خواهد شد جائی که نیاکان قدیم ما به آنجا شدند » . این مصرع باز هم دو معنائی ای را بیان می کند و بدین معنی که آن سرای را چراگاه خوبی میداند که نیاکان شان در آن جای دارند زیرا اگر این جمله حاوی مفهوم ثانوی خود نباشد از معنی و قوت تحلیل که اشعار ویدی واجد آن است فرو می غلتد بدین معنی که سرای آخرت را چرا گاهی میداند که حیوانات در آن تغذیه می کنند که این آرزوی ضیفی برای بر خورداری اخروی است. ولی اگر معنی ثانوی را محتوی باشد، کلام قدرت خود را باز می یابد که یم راه نخست و چراگاه اولین را برای شان پیدا کرد جائی که نیاکان قدیم شان آنجا شدند و دیگرانی بعد آمدند راه های دیگری در پیش گرفتند. اگر هدف صرف آخرت باشد، دیگر اخلاف باید در همان سرا ی اسلاف می بودند و نه راه دیگر؛ اما با این هم نویسنده بر این برداشت پانمی فشارد زیرا وید شناسان بر این همگونی « یم » ریگ وید با اوستا نظری نداده اند .

پایان فصل اول

ادامه دارد



منابع و مأخذ:

- فقر تاریخیگری ، نوشته کارل ر. پوپر.
- مقدمه ابن خلدون، تالیف عبدالرحمن ابن خلدون
- تاریخ افغانستان، نگارش احمدعلی کهزاد.
- سرود های ریگ وید، اثر ماکس مولر نقل از تاریخ افغانستان .
- گزیده ریگ ودا قدیمترین سرود های آریائی هند، تحقیق و ترجمه دوکتور سید محمد رضا جلالی نائینی .
- حماسه گشتگان ، اثر ایوار لینسر
- تاریخ ادبیات سانسکرت، نگارش آرتر مکدونل - نقل از تاریخ افغانستان
- آریائی ساختن هند ، اثر کومار دت
- تاریخ ادبیات جهان، اثر باکتر تراویک
- تاریخ هند ، نوشته هیل برانت . نقل از تاریخ افغانستان
- سرود های ریگ وید ، ترجمه رالف تی گرفت ، ترجمه دری از عبدالرحمن پژواک

گذری بر فرازهای تاریخ مردم افغانستان پایان فصل اول



تذکر: هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که قسمت های قبلی را هم مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده، به فهرست "آرشیف" ایشان رهنمائی شوند! اداره